

معمولی حضرات و مشیرالدوله وقع قرار نداده و جواب نمی‌دهد. می‌گوید هرگاه بخواهیم به شما جواب بدهیم به هر حرف شما پنجاه فقره ایراد دارد و انگلیسی‌ها خوب چسبیده و خوب پولیتیک خودشان را پیش می‌برند.<sup>۱</sup>

و در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: ایضاً - از سفارت انگلیس به اکثریت بلیت حمایت داده می‌شود که آسوده راه بروند. آنهایی که دیده و خوانده‌اند می‌گویند: بلیت بسیار قشنگ و در سر آن نشان هلاهل دارد. تقریباً به این مضمون‌ها نوشته شده است: فلان ابن فلان از فلان طبقه دارای این بلیط با کسانش در تحت حمایت دولت انگلیس است و در امن و امان خواهد بود. هر کس با آنها حرفی دارد، به سفارت اعلی حضرت پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان باید رجوع نماید و چند مهر هم در ظَهْر آن زده و در کتابچه ثبت و ضبط کرده، پای بلیت هم با امضای دولت انگلیس است.<sup>۲</sup>

همکاری سفارتیان را با بستیان باید یکی از عوامل اساسی در پیروزی مشروطه دانست؛ زیرا اگر آنان حمایت و همکاری نکرده بودند و حاضر نشده بودند هر روز از وزارت خارجه ایران بخواهند تا زودتر مقاصد متحصنین را عمل کنند، معلوم نبود که عدالت خانه درست شود، چه رسد به یک تحول بزرگی چون مشروطه. ادوارد براون، منتقد سیاست سرادواری وزیر امور خارجه انگلیس، به خاطر توافقش با روس‌ها بر سر ایران، از او سؤال می‌کند: مگر یک سال پیش از عقد موافقت نامه انگلیس و روس، یعنی در اوت ۱۹۰۶ (جمادی الثانیه ۱۳۲۴) نماینده انگلیس در تهران آزادی‌خواهان را تشویق نکرد تا برای گرفتن مشروطه و داشتن مجلس اصرار ورزند، یا اجازه نداد دست کم ۱۲۰۰۰ نفر در سفارت انگلیس تحصن جویند و آنجا را مرکز عملیات خود سازند و بدین ترتیب آنان را از پشتیبانی دولت انگلیس مطمئن نساخت؟<sup>۳</sup>

## فصل ششم

### در سفارت چه گذشت؟

نشان دادن آنچه در داخل سفارت رخ داده، کمک فراوانی به درک مسأله مورد نظر ما می‌کند. به همین دلیل ما برای به تصویر کشیدن درست صحنه‌ها ناچاریم تا آنچه که ناظران و گزارشگران آورده‌اند ذکر کنیم. اگر برخی از آنها طولانی است، پیشاپیش عذر می‌خواهیم.

اوژن اوین می‌نویسد: ماه اوت، برای اهالی تهران، هفته‌های شادی و سرور بود. بیکاری و تعطیلات عمومی در سراسر شهر حکمفرما بود. باغ پهناور سفارت انگلیس را، که چنارهای کهنسال و تناوری بر آن سایه انداخته‌اند، در اختیار مردم گذاشته بودند، چادر پشت چادر، آماده پذیرایی از جماعت بود. روی کف حیاط چندین قطعه قالی پهن کرده بودند، روی اجاق‌ها، که گوشه باغ درست شده بود و هیزم‌های درشت در وسط آنها شعله می‌کشید، دیگ‌های بزرگ پلو، غلغل می‌جوشیدند. شبها همه جا شمع و چراغ روشن می‌شد، حوضی برای گرفتن وضو و چادری برای خواندن نماز جماعت، اختصاص یافته بود چندین هزار جمعیت در این باغ سکونت گزیده بودند. علاوه بر جمعیت بست نشین در داخل باغ، تقریباً تمامی مردم تهران روزهای خود را بر آنجا می‌گذرانیدند. در هوای گرم و خشک تابستان، باغ سفارت، شاهد بزرگترین پیک‌نیک و گردش دسته‌جمعی همه اهالی پایتخت، در طول تاریخ این شهر شده بود.

۱. اسناد مشروطه، ج ۴۴.

۲. اسناد مشروطه، ص ۵۹.

۳. نامه‌هایی از تبریز، ص ۳۱.

او می‌افزاید: اگر زمین باغ سفارت انگلیس، زیر پای مردم آزادی خواه تهران خراب و با خاک یکسان شد، در عوض از این رهگذر به سیاست بریتانیا کوچک‌ترین لطمه و زبانی وارد نگردید!

و باز می‌نویسد: روز هیجدهم اوت در محل مدرسه نظامی تشکیل جلسه دادند. آن روز در عین حال پایان روزهای خوش‌گذرانی و گردش در باغ سفارت انگلیس نیز بود. موقعی که زمان تسویه حساب و پرداخت هزینه‌های روزهای بست نشینی فرا رسید، شاه نیز پرداخت سه هزار تومان از مجموعه مخارج را شخصاً بر عهده گرفت و فهرست مربوط را امضا کرد. جمع هزینه‌های پناهندگی بالغ بر بیست و نه هزار تومان شده بود.<sup>۱</sup> هاشم محیط مافی نوشته است:

حاجی محمدتقی نظارت تهیه شام و ناهار و سایر لوازمات را شخصاً عهده دار [شده و] قریب ده هزار تومان پول نقد [که] در کیسه‌ها موجود [بود] جلو درب سفارت در چادر خودش گذاشته که واردین و عابرین بدانند که متحصنین پول مخارج خود را حاضر نموده محتاج نیستند. وسایل پذیرایی از هر جهت فراهم شده و از تمام طبقات همه روزه دعوت می‌کردند. اهالی هم دسته دسته سفارت رفته، می‌ماندند. تا سه روز اول عین‌الدوله به متحصنین سفارت توجهی نداشت. بعد از سه روز که هر صنفی جدا جدا چادر زده آبدارخانه علی حده شام و ناهار مرتب آنها به چادرهای خودشان می‌رفت و روز سوم عده جمعیت بالغ بر دو هزار نفر رسید، متحصنین سفارت اهمیت پیدا کردند... تا کار به جایی رسید که در سفارت محلی نماند؛ در اطراف سفارت خانه چند محل را اجاره کرده جمعیت را سکنا دادند.<sup>۲</sup>

در داخل سفارت چادرهای بسیار زیادی نصب شده و مردم بر حسب شغل خود تقسیم شده بودند و لذا به عبارتی می‌توان در آن بیست و اندی روز، سفارت را مرکز تجمع اصناف تهران به صورت منظم و مرتب دانست. در این باره، مافی می‌نویسد: از طرف سفارت برای هر صنفی یک دو دستگاه چادر برپا کرده بودند. ترفیب غذا و غیره به وسیله حاجی محمدتقی که متصدی این کار بود، کاملاً مرتب

۱. ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ص ۲۱۹-۲۲۰. ۲. مقدمات مشروطیت، ص ۹۶.

است. در جلوی چادر هر صنفی تخته‌ای آویخته و چیزی نوشته‌اند. چند فقره از آنها را برای استحضار خوانندگان می‌نویسم. در تابلو جلو چادر کتابفروشی‌ها نوشته شده است.

علم سیاسی است در کتاب الله چرا عمل نکنی لا اله الا الله  
در تابلوی جلو چادر جماعت شیشه‌بُرها نوشته شده است:  
ساقی زمرخمت چو یکی جام پر کند اول نظر به سلسله شیشه بر کند  
در جلو چادر نجارها این بیت نوشته شده بود:

فخر همین بس است ز اصناف محترم نجارم وز نوح سخی ارث می‌برم  
در جلو تمام چادرها از این قبیل عبارات در تابلوها نوشته شده است.<sup>۱</sup> مؤلف در جای دیگری نیز شعری از متحصنین مشروطه خواه آورده:

شها به جُفّه شاهی و آن سپاه و سوارت به حق میربهدار، به آن سبیل صدارت  
اگر بنا نکنی مجلس از برای عدالت گمان میر که بیاید کسی برون ز سفارت<sup>۲</sup>  
محمد مهدی شریف کاشانی با تفصیل بیشتری این اشعار را ذکر کرده است. با نگاهی به این اشعار در می‌یابیم که چگونه یک جریان مذهبی که می‌توانسته شکل اصیل خود را در قالب مذهب بیابد، به دست عده‌ای منورالفکر و وابسته، به داخل سفارت خانه بیگانه کشیده شده و آلت دست مطامع استعماری انگلیس قرار گرفته است.

او می‌نویسد: چون متحصنین در سفارت، منظمأ، هر یک از اصناف جدا جدا منزل دارند، هر کدام به زبان عوامی خود تابلوی نوشته در اول بساط خود آویخته‌اند که معین باشد که آنها از چه صنف می‌باشند. شایسته دیده که صورت آنها را بنگارد.

### صنف تجار

نموده‌ایم بها خیمه با دل آفکار برای پیروی دین احمد مختار  
به یاری شه دنیا و دین، امام زمان به اذن حضرت حجت قسیم جنت و نار

۱. مقدمات مشروطیت، ص ۱۰۹. ۲. همان، ص ۹۸.

رضای حق بود، باعث ترقی دین شکوه دولت و ملت رضای هشت و چهار  
بزرگوار خدایا به حق ختم رسل بررار حاجت حضار فرقه تجار

#### صنف روغنی

تجار روغنی همگی متفق شدند این خیمه را به باغ سفارت به جان زدند  
کردند هم‌رهی به ملل با کمال جد با پیروان دین به ره صدق هم‌رهند  
اسلام متفق شده با هم در این مکان جمله زشوق، همدل هم‌رنگ هم‌رهند  
اسلام شد ضعیف، خدایا ترحمی خوشنود کن که جمله پریشان و درهمند  
یا رب توجهی که خلائق زفرط ظلم زار و ذلیل، جمله درویش مضطربند

#### صنف کوره‌پز

تا لوی نصرت فخر آمد آشکار قبه خرگاه ایشان شد به چرخ زرنگار  
پشت دین شد راست از اقدام ایشان از شرف حجت حق یاد یار جمله از خرد و کبار

#### صنف آهن‌ساز

زلطف حضرت پروردگار بنده نوار پی حمایت دین رسول ملک حجاز  
زکسب دست کشیدند صنف آهن‌ساز برای این که شود شرع احمدی ممتاز

#### صنف پنبه‌دوز

این خیمه که هست فروزنده‌تر از روز از باطن شریعت باشد زیاره دور  
از کوری دو چشم اعدای دین شده است رخسند تر ز چهره مهر دل فروز  
ای حجت خدا به بزرگان دین ما نصرت بده که خصم بمالد به خاک پور

#### صنف قهوه چیان

رسید بر سر عیوق<sup>۱</sup> خیمه و خرگاه ز صنف قهوه چیان از عطا و مهر اله  
نظر به لطف امام زمان زبیر و جوان به جمع ملت خود از شرف شده همراه

#### صنف سمسار

ز جور کینه این روزگار کج رفتار زدند خیمه در این باغ، باغ پر اشجار

۱. نام یک ستاره.

بزرگوار خدایا به حق هشت و چهار نمای دشمن دین را ذلیل و خوار و فکار  
نهاده سر به ره دین سید ابرار تمام خرد و بزرگ از حمایت سمسار

#### صنف سلمانی

سحر زهاتف غیبی به حکم یزدانی بداد وعده نصرت به صنف سلمانی  
هزار لعن به آن ظالم شریر لعین که کرد ظلم پیایی به خلق ایرانی  
شدند جمع خلائق پی حمایت دین جزای خیر بیابد ز حی سبحانی  
نموده‌اند حمیت، عجب از این مردم خدا دهد به همه اجر و صبر ایمانی  
تمام خلق غم‌دیده در فغان و خروش خدا برس تو به داد همه به آسانی

#### صنف قناد

چون زهر صنف و زهر سلسله از اهل و داد قدم از نوع پرستی به سفارت بنهاد  
کرده این فرقه به پا فرقه اسلام پرست تابع دولت و ملت ز حقیقت، قناد  
گرچه این طایفه شیرین صفاتند، ولی تلخ کامند ز سوز غم دین چون فرهاد

#### صنف ابریق‌دار<sup>۱</sup>

خادم به نوع ملت ایرانیان منم ابریق دار فرقه قانونیان منم  
تحصیل عزت است، اگرچه مذلت است چاکر به خیل زمرة اسلامیان منم<sup>۲</sup>  
گزارش خواندنی دیگری از یک ناظر خارجی در دست است که براون آن را در  
کتاب خود آورده است. او نوشته است:

نموداری از آنچه در اوت ۱۹۰۶ روی داده به قلم گواه ناظری به قرار زیر  
است: من نمی‌دانم که آیا شما از رویدادهای بزرگی که در تهران رخ داده آگه  
هستید یا نه؟ چه جراید انگلستان عملاً سرزمین شیر و خورشید را نادیده  
گرفته و اخبار ایران را کوچک دانسته طرداً للباب می‌انگارند. من به راستی  
استنباط می‌کنم که آگاهی از این تازگی‌ها برای شما سودمند خواهد بود. از  
این روی این نامه را می‌نویسم که از آنچه پیش آمده دورنما و خاطراتی برای  
شما باشد. در حدود یک ماه پیش یعنی ژوئیه ۱۹۰۶ شهرت‌هایی پیچید که

۱. آفتاب‌سازان.

۲. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۷۲-۷۶.

عده‌ای در صدد بست نشستن در سفارت‌خانه شهری انگلیس برآمده‌اند. من پایین رفته (یعنی از قلهک به شهر) و چهل تنی از بازرگانان و ملایان سالمند را در باغ سفارت دیدم. روز دیگر نفرات آنان به شماره بیشتری افزود. من سه هفته در آنجا ماندم. این تنها آزمایش من بود. شماره بستنی‌ها به زودی رو به افزایش نهاد تا این که بازارها همه بسته شد. در حدود ۱۲ هزار تن در باغ سفارت خیمه برافراشتند. منظره‌ای بس تماشایی بود و من یقین دارم که شما را نیز خرسند خواهد ساخت؛ چه، تصور فرمائید در هر نقطه از سفارت چادری برپا شده و هزاران تن از هر طبقه، بازرگانان، عالمان، پیشه‌وران در هم فشرده شده باشند. روزان و شبان با گردن‌های کشیده و با بردباری گرد هم نشسته، پافشاری نمایند که پای از سایه پرچم انگلیس فراتر نخواهیم گذاشت تا به مراد و مطلوب خود برسند. آنها با متانت و انضباط شایسته تحسینی موقعیت گرفته و با وجود شماره قابل ملاحظه‌شان، کمتر مزاحمتی دارند. انتظام امور آشپزخانه و ترتیب خوراکشان که نمونه‌ای از حسن انتظام امور آشپزخانه بدون تجملی پشت اتاق گارد، بدون سر و صدا درست کرده و همه روزه یک دسته بی شمار از دیگ‌های بزرگ و کوچک برای پختن و خوراندن به این گروه انبوه، روی اجاق دیده می‌شوند. خوراک به توسط یک چند تن از کارکنان گردانده و چیده می‌شود و هر دفعه خوراک سه ساعت طول می‌کشد. شاید تماشایی و برجسته‌ترین صحنه، شب باشد. چه به تقریب هر چادری روضه‌خوانی دارد که در حقیقت تابلوی ستودنی است. در این خیمه‌ها و محفل‌ها، شنوندگان که روضه‌خوانش در صدر مجلس جای می‌گیرد، داستان‌های کهن حسن و حسین علیهما السلام نقل می‌شود؛ در قسمت‌های غم‌انگیز حضار به رسم ایرانی گریه را سرداده، به سر و سینه می‌زنند. من پسین‌ها در پیرامون چادران برای دیدن این منظره شگفت‌آور می‌گشتم. در واقع، باور بنمایید که در این سه هفته بیشتر از ماه‌ها که در ایران بوده‌ام، به روحیه ایرانیان پی برده‌ام. همه روزه، رهبران مردم از من دیدن کرده، از اخبار تازه پرسش یا مصلحت‌اندیشی با من می‌نمودند. با وجود هوای گرم و عفن

باغ، خیلی متأسف شدم، وقتی هنگام این ترازوی به پایان رسید.<sup>۱</sup> اکنون ببینم گزارشات روزانه ناظم‌الاسلام از درون سفارت چگونه است. در ۲۳ جمادی الاولی می‌نویسد: امروز طایفه بزازها و صراف‌ها، دکاکین خود را بسته و رفتند به سفارت‌خانه؛ حتی صراف و بزاز خیابان‌ها و بازارچه‌ها که ایام جمعه نمی‌بستند، امروز را بستند... رنود هم در بین افتاده، مردم را تحریص و ترغیب می‌نمودند... چون هوا گرم بود، در صحن سفارت‌خانه چادرهای متعدد برپا شد. آشپزخانه عمومی منعقد گردید. مخارج جمیع را از هر جهت حاجی محمدتقی و برادرش حاج حسن بر عهده گرفته، ذوالریاستین کرمانی که از اعضای انجمن مخفی بود، امامت جماعت نمود... اجزای انجمن مخفی، تازه پیدا شدند و یکدیگر را ملاقات کردند و لیکن احدی جرأت نمی‌کند جز معاودت آقایان دیگر عنوانی نماید. حتی فیلسوف بهبهانی در یک چادر عنوان کرد، ما باید قانونی از شاه مطالبه کنیم. فوراً دورش را گرفتند و خواستند او را خارج نمایند.<sup>۲</sup>

باز می‌نویسد: می‌توان گفت، سفارت‌خانه در حکم یک مدرسه شده است؛ چه در زیر هر چادر و هر گوشه، جمعی دور هم نشسته‌اند و یک نفر عالم سیاسی از شاگردان مدارس و غیره آنها را تعلیم می‌دهد؛ یعنی چیزهای تازه‌ای به گوش مردم می‌خورد که تاکنون احدی جرأت نداشت بر زبان آورد. فیلسوف بهبهانی و بعضی از اجزای انجمن مخفی، روزنامه حبل‌المتین را در دست گرفته، بر مردم قرائت می‌نمایند. آفاسیدرضا کاشی که از منادیان حریت است و آفا سیدحسین بروجردی ملقب به مدیرالاسلام و بعضی دیگر در چادر وارد شده، قند و چای و غیره توزیع می‌نمایند. گاری‌های خوردنی، متوالیاً داخل می‌شود. قند و چای و نان و برنج و غیره می‌آورند. جمیع مخارج و لوازم را حاج محمدتقی و برادرش حاج حسن می‌دهند؛ اگر هم از جایی محرمانه پولی برسد، جمع بر این دو برادر می‌شود.<sup>۳</sup> ناظم‌الاسلام در گزارش مربوط به روز جمعه، پنجم جمادی‌الثانی می‌نویسد: امروز متجاوز از صد چادر در سفارت‌خانه زده‌اند، و زیر هر چادری اصناف و طلاب

۱. انقلاب ایران، ص ۱۱۶، ۱۱۷.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۵۱۲.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش یکم، ص ۵۱۴.

و تجار و کسبه می‌باشند. جمیع دکاکین و سراها بسته است. دیگ‌های بزرگ و کوچک برای صبح در کار است. قند مثل یخ روی گاری می‌آورند. در چادرها قسمت می‌کنند. خوراکی و قند و چای و تنباکو سبیل است.<sup>۱</sup>

روز شنبه ششم جمادی الثانی ... پسر واعظ قزوینی و سید شرفه را که دوست و راپرت نویس امیربهادر بودند و آمده بودند در سفارت‌خانه، لدی‌الورود از سفارت‌خانه بیرون کردند.<sup>۲</sup>

روز یکشنبه ... در این روز، بر عده متحصنین سفارت‌خانه افزوده گردیده و بازارها و سراها عموم بسته گردیده، حتی سرگذرها نیز دکاکینش بسته گردید. مردم مبهوت و حیران و سرگردان می‌باشند. احدی به عرض آنها نمی‌رسد. کسبه حضرت عبدالعظیم نیز آمدند به سفارت‌خانه. اهالی شمیرانات و دهات اطراف هم به صدا درآمده، اداره قزاقخانه نیز در خیال آمدن به سفارت می‌باشند. مهمه در بین آنها افتاده. طایفه زن‌ها هم گفتگویی در بین آنها هست که بیایند در خیابان علاءالدوله که متصل به سفارت‌خانه است، چادر بزنند.<sup>۳</sup>

روز چهارشنبه ... در این روز بازارها بسته و تعطیل عمومی است. شاگردان مدارس نیز در سفارت‌خانه چادر زدند. از هر صنفی بلا استثنا، حتی از پست‌خانه و تلگراف‌خانه نماینده در سفارت‌خانه چادر زدند.<sup>۴</sup>

روز سه شنبه ۱۶ جمادی الثانی ... در این روز بازارها و عموم کسبه نیز به قرار ایام سابقه بسته و در سفارت‌خانه متحصن و مقیم اند. دستخط مطبوعه را از در و دیوارکنده و در این روز جمعیت سفارت‌خانه بیش از هر روز است. پولی هم تقسیم کردند روی کسبه و اساتید هر صنفی که بدهند به شاگردهایشان که عیال دارند. مساوات و مواسات و برادری بین متحصنین بر وجه آتم و اکمل برقرار است.<sup>۵</sup>

ناظم الاسلام می‌نویسد: ابتدای ورود به سفارت‌خانه از روز چهارشنبه بیست و چهارم جمادی الاولی بود الی امروز که جمعه ۱۹ جمادی الثانی می‌باشد ... روز

۱. همان، ص ۵۳۴ [یعنی مجانی است].  
 ۲. همان، ص ۵۳۴.  
 ۳. همان، ص ۵۳۶.  
 ۴. همان، ص ۵۴۱.  
 ۵. همان، ص ۵۵۷.

شنبه ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۴. امروز بازارها باز شد اکثر مردم آمدند در بازارها برای تهیه چراغانی و بعضی هم ماندند در سفارت‌خانه تا تأسیس مجلس و آمدن آقایان.<sup>۱</sup>

روز دوشنبه ۲۲ جمادی الثانی ... اشخاصی که در سفارت‌خانه متحصن بودند، در هر چادری ده نفر ماندند، مابقی رفتند استقبال.<sup>۲</sup>

روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الثانی ... در سفارت‌خانه هم امروز جمعیت از دیروز زیادتر می‌باشد تا مجلس برپا نشود خارج نخواهند شد.<sup>۳</sup>

جالب است که بدانیم متحصنین وقتی فهمیدند که سفارت این قدر معجزه دارد، حاضر نشدند از آن بیرون بیایند، مگر آنکه به تمام اهداف خود برسند. علما از این اقدام نگران شدند! آنها از قم نیز تلگراف زده بودند که تحصن کافی است: از سفارت‌خانه برخیزید و بیش از این نمانید که مفاسدی بر ماندن زیاد می‌باشد. در تلگراف نمی‌توانیم اظهار کنیم؛ اگر مقاصد شما بقیه دارد ما در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم می‌مانیم تا آن بقیه انجام بگیرد.<sup>۴</sup>

اما وقتی به تهران آمدند، هنوز بست نشینان حاضر به ترک سفارت نشده بودند، تا این که در نهایت علما به نزدیکی سفارت رفته، از آنها خواستند بیرون آیند. ناظم الاسلام نوشته است: روز پنجشنبه ۲۵ جمادی الثانی: شب گذشته بازارها و سراها چراغان مفصل با شکوهی بود. در سرای حاج حسن و سرای گبرها موزیک می‌زدند. باز هم مردم در سفارت‌خانه زیاد شدند و می‌گویند: تا مجلس منعقد نشود ما از این محل خارج نخواهیم شد.

لکن طرف عصر آقای آقا سید عبدالله و آقای طباطبایی رفتند دم سفارت‌خانه در قراولخانه که نزدیکی سفارت‌خانه بود جلوس فرمودند. متحصنین آمدند نزد آقایان؛ پس از مذاکرات بسیار آقایان مردم را راضی نموده و بیرون آوردند لکن اسباب‌ها و چادرها را بنا شد فردا ببرند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۵۶۹.  
 ۲. همان، ص ۵۷۱.  
 ۳. همان، ص ۵۷۳.  
 ۴. همان، ص ۵۶۳.  
 ۵. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش یکم، ص ۵۷۳.

وقتی می‌خواستند اثاثیه را ببرند ... چند نفر از تجار دم در چادرها تفحص می‌کردند. هر چه قند و چای و برنج و اشیاء دیگر در بین آنها در این چند روز ذخیره کرده بودند، پس می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

اما معجزه سفارت بیش از آنی بود که برخی گمان می‌کردند. زمانی که تنها نزدیک به بیست روز از تشکیل مجلس گذشته و هنوز نظام‌نامه تدوین نشده بود، عده‌ای عصبانی شده دوباره به سفارت رفتند. ناظم‌الاسلام در حوادث روز پنجشنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۴ می‌نویسد ... تحصن مجدد تجار در سفارت‌خانه انگلیس: در اول شب خبر رسید که تجار رفتند به سفارت‌خانه انگلیس متحصن شدند برای تأخیر نظام‌نامه.<sup>۲</sup>

روز جمعه ۱۷ رجب - امروز جمع کثیری از تجار رفتند سفارت‌خانه، از صاحب‌قرانیه تلفن شد که عصر در مجلس حاضر شوند؛ اگر بر وفق میل مردم عمل نشد، آن وقت عموم مردم بروند به سفارت‌خانه و در آن جا بمانند و تعطیل عمومی بکنند تا به مقصود و مرام خود برسند. عصر آقایان علما حاضر در مجلس نشدند. صدراعظم و نایب‌السلطنه هم که بنا بودند بیایند شهر، نیامدند. طلاب هم عده زیادی رفتند به طرف سفارت‌خانه انگلیس!

روز شنبه هیجدهم رجب: امروز بعض دکانها و سراها را بستند. تجار در سفارت‌خانه بودند. مردم هم عازم بر ملحق شدن به آنها گردیدند. جناب آقای طباطبایی و آقای بهبهانی فرستادند در بازار که البته دکانین را باز کنید و عصر در مجلس حاضر شوید ... روز یکشنبه ۱۹ رجب: امروز دکانین مفتوح گردید. تجار و رؤسای اصناف و صراف‌ها در سفارت‌خانه می‌باشند؛ می‌گویند: تا مجلس صحیحاً تشکیل نیابد و مطمئن نشویم، خارج نخواهیم شد.<sup>۳</sup>

صحبت تنها بر سر مجلس نبود. تجار، طلب‌هایی نیز از دولت داشتند اکنون که فرصت مناسبی برای تحت فشار قرار دادن دولت به وجود آمده بود حاضر به ترک تحصن نبودند.<sup>۴</sup> تحصن خاتمه نیافت. در ۲۹ رجب خبر رسید که در تبریز مردم به

۱. همان، ص ۵۷۴.  
۳. همان، ص ۶۰۰.

۲. همان، ص ۵۹۷ اسناد مشروطه، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.  
۴. همان، ص ۶۰۱.

قونسول‌خانه انگلیس پناهنده شده‌اند.<sup>۱</sup> به موازات آن در تهران نیز دوباره تحصن آغاز شد.

ناظم‌الاسلام می‌نویسد: روز چهارشنبه ۲۹ رجب ۱۳۲۴ طرف صبح چند نفر از آقایان و ائمه جماعت و سادات به قونسول‌خانه انگلیس رفته و در آنجا اقامت کرده تلگرافی به توسط وزیر مختار به مجلس شورای ملی مخابره نموده که مضمون و ما حصل آن این است ... آنگاه مسائل تبریز را مطرح کردند.<sup>۲</sup>

در باره وضع داخلی سفارت، مطالب با ارزشی نیز از وکیل‌الدوله یکی از درباریان مظفرالدین شاه داریم. او «به منادمت و منشی‌گری مظفرالدین شاه اشتغال جسته و ناظر طلوع نهضت مشروطه و تحولات و حوادث وابسته به آن بوده است» ابراهیم صفایی با ذکر مطلب فوق، و بیان دل‌بستگی‌های او به برخی درباریان، بی‌طرفی او را در نوشته‌هایش تأیید می‌کند.<sup>۳</sup> مطالب او در نامه‌های خصوصی او آمده و بعید است که از لحاظ تحریف بتوان نسبتی به آن داد؛ گرچه لحن آن کمی تند می‌نماید. وکیل‌الدوله با اشاره به تعهد گرفتن سفارت از متحصنین برای این که دست از حرف‌های خود برندارند، می‌نویسد:

... و پذیرایی فوق‌العاده به عمل آورده از دادن شام و نهار و چایی و شربت فرو گذار ندارند و از این حسن قبول آنها هر کس هم که ملاحظه داشت آنها گرفته و می‌برند و خوب مهمانداری می‌نمایند. مثلاً گفتند دیشب تهیه سه هزار نفر را دیده بودند و چون در سفارت بیش از این گنجایش نداشت، گفته‌اند: دیگر از دحام تمام مردم لازم نیست، ضرورت هم ندارد که تمام مردم بیایند؛ همین قدر کافی است و تمام شماها و بستگان شماها در امن و امان هستید و به همه اطاق دادند و در سفارت هنگامه غریبی است و یک نفر از اهل دیوان و دولت هم به سفارت راه نمی‌دهند و به طلاب علاوه بر شام و نهار روزی هر نفری دو قران پول می‌دهند و هر چه تصور شود مهربانی و پذیرایی خوب می‌کنند و اقتضاح دنیا را گرفته است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۶۱۶.  
۲. همان، ص ۶۲۰.  
۳. اسناد مشروطه، ص ۷ و ۸.  
۴. اسناد مشروطه، ص ۴۳.

و باز می نویسد:

رعایا و تجار هم التزام داده، هرگز نمی توانند قول خودشان را تغییر بدهند. جهت هم ندارد که الآن راحت و آسوده شده و مهمان دولت انگلیس هستند. نهار و شام بی نهایت، شربت و چایی و عصرانه و میوه جات فراوان که محل تماشا و حیرت شده است. اقلای دستگاه چادر پوش در باغ سفارت زده و هر طبقه را در یکی و دوتا از آن چادرها جا داده، مالاها مثلاً در یک چادر، سادات در یک چادر و هکذا سایر اصناف. اشخاص خارجی و نوکر باب را هم نمی گذارند از در باغ سفارت وارد بشوند. می گویند: اینجا لندن است. شما حق ورود ندارید. و چهل پنجاه نفر نوکرهای سفارت با لباس رسمی خودشان مشغول خدمت هستند.<sup>۱</sup>

او در نامه دیگری که به امین السلطان نوشته، آورده است:

... و مسأله سفارت خیلی سخت شده؛ دیشب هشت خروار برنج به آب ریخته بودند و تمام طهران آنجاست. قند و چای و سایر ملزومات که اندازه ندارد. دیروز تجار بیست هزار تومان چک فرستاده از بانک انگلیس آورده و به رزاز و بقال و غیره دادند. مسلم است این وجوهات را در جزو دولت انگلیس می دهد و این اخراجات و این اوضاع از عهده این مردم خارج است. و شارژدافر هر روز یک دفعه بالای بلندی ایستاد و به همه کلاه برداشته خطابه و نطق می کند و مردم را امیدواری می دهد. دو روز قبل گفته است: هرگاه علما از قم بیایند شماها استقبال خواهید رفت؟ گفته اند: خیر؛ گفته است هرگاه به سفارت بیایند و دست و صورت شماها را بیوسند و خواهش نمایند بیرون خواهید رفت؟ گفته اند: خیر؛ باز گفته است هرگاه در سفارت بیایند و از شما خواهش نمایند که بیرون بیایید، بیرون خواهید رفت؟ گفته اند: خیر. اجمالاً اگر مردم هم بیرون بروند، انگلیسی ها ترتیبی داده و کارها کرده اند که آنها دیگر نخواهند گذاشت این مسأله به این آسانی بگذرد و بسیار سخت شده و حکایتی است که از اتفاقات اولیه ایران است. مردم هم به قم به علما نوشته اند که به این آسانی ها ما از سفارت بیرون نخواهیم رفت. شما هم

۱. اسناد مشروطه، ص ۴۴.

ملاحظه ماها و ملاحظه آبروی خودتان را داشته باشید.<sup>۱</sup>

در اینجا گرچه لحن نوشته وکیل الدوله در نقل سخنان شارژدافر چندان معمولی نیست؛ اما واقع امر این است که متحصنین اخطار لازم را به علما کرده بودند و حتی همان گونه که پیشتر آوردیم، بعد از ورود علما نیز تا اواخر ماه رجب عده ای یا در سفارت ماندند و یا دوباره در آن تحصن اختیار کردند.

وکیل الدوله ادامه می دهد:

امروز شانزده روز است که دکاکین و بازار بسته و تعطیل عمومی است. دیگر احدی از اصناف باقی نیست، حتی دلاکها و حمامی ها و غیره و غیره همچنین درویش، آنها هر چادری زده بوق و من تشای خودشان را آویزان کرده، شبها به نوبه مدح می خوانند و پلو فراوانی می خورند ... به جهت شب عید مولود همایونی تکلیف شده بود که مردم بیایند بازار را چراغان نمایند؛ کسی قبول نکرده و شارژدافر قرار داد که در جلو سفارت چراغانی کنند و از دم در سفارت تا قراول خانه و آن محوطه را به طور فلکه، مردم طاقها بسته دو مرتبه، و تمام اصناف بر کارند. نجارها نجاری می کنند. آهنگرها میخ کوبی می کنند و تماماً مجاناً، و چوب آنها را تیر فروش مجانی آورده اند. همچنین بلور فروشها و غیره و یک اوضاع تماشایی فراهم آورده اند که تمام زن و مرد طهران در آنجا جمع هستند. خوبست حالا دولت هم یک دسته موزیک بفرستد که دیگر خوشمزه تر خواهد شد. با این که در کامرانیه وعده داشتم، نخواهم رفت. امشب که شب عید مولود است، به تماشای جلو سفارت انگلیس خواهم رفت و شارژدافر قیامت می کند و ایران معین است که ترتیب و وضع دیگر پیدا خواهد کرد. باز هم بیچاره مشیرالدوله.<sup>۲</sup>

گویا در ابتدا برخی از تجار ترک حاضر به بستن بازار نبوده اند به چه دلیل درست نمی دانیم؟ اما «... حالا شبها دو هزار نفر در سفارت می خوانند و سایرین شبها به خانه خودشان می روند و صبحها به سفارت، حالا کم کم تجار ترک هم به سفارت می روند».<sup>۳</sup>

۱. اسناد مشروطه، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. اسناد مشروطه، ص ۷۹ - ۸۰.

۳. همان، ص ۱۰۸.

درباره وقایع و مسائل مربوط به داخل سفارت، یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد:  
 ... مردم تحصن در سفارت را فرج بعد از شدت و از وظایف ایمانی دانسته، صنف صنف و دسته دسته راه سفارت انگلیس را پیش گرفته، باغ سفارت که یکی از باغ‌های بزرگ تهران است، پر می‌شود از تجار و کنسبه و طلاب و غیره. اداره ماکول و مشروب این جمعیت و هر قدر جمعیت که در این فضا بگنجد، منظم است. از طرف یک کمپانی مجهول، اگر چه اشخاص مباشر معلومند، و عمده آنها دو نفر تاجر درجه سیم هستند، حاج محمدتقی و حاج محمد حسن معروف به بنکدار که در ایام توقف آقایان در حضرت عبدالعظیم، باز همین دو نفر ناظم و وکیل خرج بوده، طوری اداره را بزرگ گرفته بودند که اگر بیست هزار نفر هم آنجا جمع می‌شد می‌توانستند از عهده خرج آنها برآیند. بدیهی است این خرج گزاف محل معین و قابل لازم دارد. عجالتاً که آن محل به نگارنده مجهول است؛ بعد از این معلوم شد، خواهم نوشت. بعضی معتقدند که دست سیاست خارجی کمک‌های مادی هم می‌نماید؛ تا چه اندازه صحیح باشد! ... خلاصه هر دسته از طلاب و کسبه وارد می‌شدند یک دستگاه چادر مخصوص از طرف سفارت برای آنها سرپا می‌شد و از آنها پذیرایی به عمل می‌آید و چون چادر در سفارت یافت نمی‌شود، هر دسته که می‌آیند چادری همراه خود می‌آورند و روی هر چادر نوشته می‌شود که متعلق به کدام صنف است، تا روز شنبه هفتم جمادی الاخر که عده متحصنین به بیست هزار نفر می‌رسد.<sup>۲</sup>

در باب مخارج سفارت اظهار نظرات مختلفی شده است که بحث درباره آن به جایی نمی‌رسد. در این باره، نامه‌ای از نریمان خان قوام‌السلطنه، وزیر مختار ایران در اتریش به تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۰۶ - جمادی الثانی ۱۳۲۴ - در دست است که به یکی از دوستانش نوشته است. او می‌نویسد: ... در باب مخارج بستنی‌ها از قراری که از جای موثقی فهمیده، به فدوی نوشته بودند، دو هزار تومان مخارج است که

۱. مؤلف در پاورقی افزوده است: تحقیقات بعد، به نگارنده محقق داشت که هیچ گونه کمک مادی از خارج نمی‌شده است و قسمت عمده این مخارج را رؤسا و تجار، طرفداران و کارکنان امین‌السلطان می‌داده‌اند، برای بر سر کار آوردن او؛ و شاید از پول خود امین‌السلطان بوده است؛ و دیگران هم به مقاصد مختلف کمک‌هایی می‌کرده‌اند. ۲. حیات یحیی، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳.

دولت انگلیس در جزو محتمل است. علاوه بر این مخارج، روزی دو هزار هم به طلاب وجه نقد می‌دهند که مخارج عیال و اطفالشان را نمایند.<sup>۱</sup>

نویسنده خاطرات و خطرات نوشته است: مخارج آن بساط از کجا می‌رسید، معلوم نشد. همه قسم حدس می‌توان زد. دم خروس هم پیدا است.<sup>۲</sup>

وکیل الدوله نیز نوشته است: ... معلوم است؛ می‌شود مخارج اوایل در سفارت تا پانصد تومان روزی بوده و حالا از هزار تومان هم گذشته و این همه اخراجات در جزو سفارت بوده قطعاً.<sup>۳</sup> حاج محمدتقی درباره مخارج سفارت می‌گوید: ما جمعاً ۲۹ روز در سفارت مانده بودیم. آن موقع برنج خرواری ۱۸ تومان و روغن یک من ۴ ریال بود. روی هم رفته در این ۲۹ روز ۳۹ هزار تومان خرج شد که ده هزار تومانش را حاج امین‌الضرب داد، پنج هزار تومانش را حاجی معین و شش هزار تومان را ارباب جمشید یگانه. بقیه‌اش را من دادم.<sup>۴</sup>

حاج سیاح نیز در خاطرات خود، درباره مسائل داخلی سفارت نوشته است: فوج‌ها از تجار و کسبه و هر قبیل به عمارت سفارت رفته چادرها زده، اسباب مهیا کرده، به کسبه بازار که عاجز بودند، پول برای معیشت داده و پول‌ها خرج کرده، کم‌کم جمعیت از قرار مسلم از ده هزار بلکه بیشتر هم جمع شدند و نهار و شام و جای این قدر جمعیت به خوبی تهیه و اداره می‌شد ناطقان چندی نطق می‌کردند و از قبايح ظلم و شنای اعمال درباریان خصوصاً عین‌الدوله ... می‌گفتند.<sup>۵</sup>

آوانس خان عمادالوزاره، نایب اول سفارت ایران در برلن نیز می‌نویسد:

روزی که اخوی از طهران کاغذ نوشته است، عده ملتجیان که در سفارت انگلیس بست نشسته بودند، به هفده هزار بوده و این اشخاص در سفارت انگلیس مجلس ترتیب داده‌اند عبارت از هفتاد و دو نفر که عبارت بوده است از رؤسای اصناف و تجار، و در همان سفارت همه کارها از روی شور و مذاکره ترتیب می‌دادند. شاگردها و عملجات اصناف به این مجلس منظم

۱. استاد سیاسی دوران قاجاریه، ص ۳۳۲، پنجاه نامه تاریخی، ص ۱۵۹.

۲. خاطرات و خطرات، ص ۱۴۱. ۳. استاد مشروطه، ص ۱۰۷.

۴. خاطرات حاج سیاح، ص ۵۵۸. ۵. مجله دانشمند، شماره مسلسل ۱۹۰، ص ۱۵۹.



شده‌اند که تکلیف ما چیست؟ و به واسطه بسته شدن دکاکین و بازارها ما از گرسنگی تلف می‌شویم. مجلس قرار داده است که مبلغ مهمی به ضمانت رؤسای اصناف قرض شده به شاگردها داده شود که گذران نمایند؛ و مصمم شده‌اند که اگر ترتیبی در کارها داده نشود، تا مدت چندین ماه، همین‌طور در سفارت متحصن شوند. می‌گویند بانک انگلیس هم در راه انداختن پول همراهی نموده است. دولت انگلیس برای ملتجیان وجهی معین نموده است؛ ولی اهالی قبول نکرده و خود متحمل مخارج شده‌اند. چهل دیگ بزرگ در باغ سفارت قرار داده و روزی شش خروار برنج می‌پزند و ماکولات دیگر را با گاری حمل و نقل می‌کنند و می‌گویند که باغ سفارت را ویرانه کرده‌اند. از هر صنفی چادری برای خود دارد و جمعی از بستنی‌ها شبها به خانه خود مراجعه می‌کنند و صبح روز دیگر به سفارت می‌آیند؛ ولی جمع دیگر شب را هم آنجا می‌مانند ... اخبار دیگر این که عضدالملک را به قم فرستاده‌اند که علما را مراجعت دهند ولی مجلس سفارت انگلیس به علما خبر داده‌اند که مراجعت نکند تا آن که مطالب ما کلیتاً دولت قبول کند. معلوم می‌شود دولت بعد از اشکالات زیاد انعقاد مجلس شورای ملی را قبول کرده است و در واقع لاعلاج مانده است، چیزی که در طهران سبب تحیر عام گردیده است این است که وجوه لازم را از کجا پیدا می‌کنند؛ و عقیده جمعی بر این است که انگلیس‌ها راه می‌اندازند.<sup>۱</sup>

سید احمد تفرشی نیز مطالبی را درباره تحصن و نیز مسائل داخل سفارت دارد که برای تکمیل مطالب گذاشته، نقل می‌کنیم. او می‌نویسد:

... از اینجا به سفارت انگلیس نزد شارژدافر نایب سفیر انگلیس رفته و جهت اجرای مطالب خود پناه خواسته بودند آن محیل شیطان صفت گفته بود: قبول می‌کنم و پناه می‌دهم مشروط بر این که بدو سه چهار نفر بیاید و در آنجا که آمدید مثل این است که قدم در تاج امپراطور انگلستان گذاشته باشید. بالاخره روز چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الاولی چهارده نفر که رفته بودند قلهک محض استمزاج، بعد از اطمینان از شهر، ورود در سفارت می‌نمایند؛ ولی در پرده

بوده است. روز پنج‌شنبه ۲۵ تقریباً از جماعت بزاز و طلبه یک صد نفر اجتماع شده ... از روز جمعه و شنبه صراف هم به سفارت رفتند و عمل شام و ناهار رونقی گرفته. باز هم حاج محمدتقی و حاج حسن دامن همت به کمر زده، مشغول پذیرایی شدند. جماعت کسبه از هر قبیل آمدند و باغ رونقی گرفت ... عجالة استعداد ناس مستعد برای اجرای قول خود هستند؛ زیرا که تجار یک صد هزار تومان حاضر نموده‌اند که در سفارت تا هر مدتی که بمانند خرج نمایند تا روز پنج‌شنبه ۱۱ جمادی‌الثانی که پانزده روز بود توقف آنها در سفارت علی‌التحقیق پانزده هزار تومان خرج شده. روزهای اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، پنجاه تومان و صد تومان و دویست تومان خرج رسیده است. تجار به کسبه جزو گفته‌اند که جهت شاگردهای شما هم قراری خواهیم گذاشت. شاگردهای خود را اجرت نصفه می‌دهند.<sup>۱</sup>

او باز می‌نویسد:

روز پنج‌شنبه علی‌التحقیق یک صد و پنجاه و دو چادر پوش و چادر روضه خوانی در سفارت زده شده که هر چادر تعلق به یک صنفی دارد و از این خیام چهار پنج خیمه تعلق به طلاب دارد و جلوی هر چادری اعلان و تابلوهای (تابلو) که مشعر بر چند شعرست و تعیین صنف آویخته‌اند، خیلی منظم و با ترتیب. در روز چهار خروار قند و شانزده خروار نان صرف می‌شود. محشر کبراست و انصار دین الله همت بزرگی کرده‌اند و کاری را که باید در ظرف پنجاه سال انجام بدهند، در این قلیل وقت ان شاءالله انجام خواهند داد.<sup>۲</sup>

به راستی که کار مشروطیت، در همان مدت قلیل انجام گرفت و این معجزه‌ای بود که تنها و تنها از عهده تحصن در سفارت بر می‌آمد و لاغیر.

مردم در داخل سفارت نظم را به خوبی رعایت کرده و مواظب بودند تا به ساختمان سفارت صدمه وارد نشود. در گزارش سفارت بریتانیا به لندن در خلاصه حوادث سال ۱۹۰۶ راجع به سفارت و مسائل داخلی آن آمده است:

عصر نوزدهم ژوئیه (۲۸ تیر، ۲۶ ج ۱) پنجاه نفر از طلاب و تجار به سفارت

۱. روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۲۸ - ۲۹.

۲. همان، ص ۳۲.

۱. پنجاه نامه تاریخ، ص ۱۵۹.

آمده، شب را در آنجا متوقف شدند و بر عدهٔ ایشان همه روزه افزوده می‌گشت تا این که در دوم سپتامبر عدهٔ آنها قریب به چهارده هزار نفر رسید. رفتارشان خیلی موافق نظم و ترتیب بود. حسن انتظام و ترتیب داخلی متحصنین به واسطهٔ رؤسای ملت بود و کسانی که احتمال فساد در حق ایشان می‌رفت، در سفارت و میان خود راه نمی‌دادند. برای حفظ از آفتاب و بارندگی! در سفارت، چادرهای بسیار برپا بود و امور شام و ناهار متحصنین چنان نظم و ترتیبی داشت که در هیچ وجه تغییری در ساعات و مکان آن داده نمی‌شد. کلیه مصارف و مخارج را جمعی از تجار کفیل بودند. کلنل دوگلاس اتاشه میلیتر [وابسته نظامی] مواظب ابنیه و عمارات سفارت بود. با وجودی که به هیچ وجه به این کار احتیاج نبود چه خود متحصنین بیش از پیش رعایت نظم و قانون را می‌نمودند.<sup>۱</sup>

از جمله نکات قابل توجه در تأثیر انگلیسی‌ها در مشروطیت، مربوط به وضع روحی مشروطه‌خواهان در قبال برخورد نر می است که از اعضای سفارت مشاهده کردند. ترس و ناامیدی آنها در لحظه ورود به سفارت برای حفظ جان، به مرور تبدیل به یک احساس نیرومند و بسیار عظیم برای وادار کردن حکومت به قبول خواسته‌های آنها و تبدیل و تعویض دستخط‌ها تا جایی که خواسته آنان تأمین شود، شده بود. وقتی متحصنین دریافتند که سفارت چه اعجازی می‌تواند بکند و شاهد بودند که دولتیان چگونه به دست و پا افتاده‌اند، حتی به دروغ سعی می‌کردند نشان دهند که سفارت و دولت انگلیس تا حد اعلا از آنها حمایت می‌کند. در حالی که دولت انگلیس فقط بر اساس مصالح مقطعی و بر اساس سیاست وجه‌المصالحه با آنها عمل می‌کرد.

مدیر حلاج که به قول خودش «شاهد قسمتی از قضایا» تحصن در سفارت بوده، درباره وضع داخلی سفارت می‌نویسد:

مسألهٔ توسل به بیگانه و قبول خفت و مذلت از خارجه و طلب دخالت اغیار و پناه بردن در زیر بیرق اجنبی، یکی از یادگارهای شوم دورهٔ سلطنت قاجاریه

می‌باشد که عمال دول استعماری فرنگستان برای تولید نفاق و تضعیف قوای ملی بکار برده و بدین وسیله استفاده‌های قابل توجهی از سادگی و عواطف افراد شرقی نموده و مقاصد سیاسی خود را به نام خیرخواهی و نوع پرستی و قانون و نظامات طلبی، از پیش بردند ... بالجمله از طرف خزانهٔ غیبی به عنوان صندوق تجار، بساط را سر و صورت داده بودند و یک جماعت چهارده هزار نفری را شام و ناهار جانانه می‌دادند. منظرهٔ مطبخ ملی بی‌تماشا نبود. مثلاً دیگ‌های پلو مانند خط زنجیر سیاهیان حبشه و افریقای مرکزی، جهت جبههٔ شمالی باغ سفارت را اشغال نموده و هنگام ظهر یا اول شب که وقت صرف ناهار یا صرف شام خوردن بود، مجموعه‌های پلو به تناسب کثرت و قلت نفرات چادرها، تقسیم و جوانان اصناف هر کدام یک مجموعه از برنج پخته و دم‌نکشیده و ظرف خورش قرمه سبزی و قیمه را بر سر گرفته و رو به طرف چادرهای فلندری مأوای خود در حرکت بودند. رفت و آمد سربانی‌ها منظرهٔ زیبا و قابل توجهی را برای کنجکاوی تاریخ نویس تشکیل داده و شعرای حاشیه‌نشین به مدیحه‌سرایی باغ و پلو، نغمه‌سرایی کرده و قطعات اشعار را زیب چادرها و درختان باغ کرده بودند. هر صنف و طبقه، مطابق ذوق و سلیقهٔ خود، چند کلمه بافتهٔ ادبای دیمی را در روی قطعه مقوا ترسیم، و نوشته را در رهگذرها آویخته بودند و بدین وسیله، بروز احساسات می‌کردند. در بین گروه اجتماع‌کنندگان ظاهراً حرف و مطلبی غیر از تقاضای امنیت و اجرای احکام شرع و عدالت و اصلاح دربار ذکر نمی‌شود. در غالب شب‌ها مرحوم حاج سیدعبدالحسین واعظ اصفهانی، در چادر طلاب متحصن به منبر بالا می‌رفت و شرحی از مظالم و تجاوز افراد ظالم یا محاسن عدالت و قانون گوشزد مستمعین نموده و مقداری گریه برای شهدای کربلا می‌گرفت و مجلس روضهٔ سیاسی تا شب بعد از خوردن شام تعطیل می‌گردید. خلاصه آن که مردم، به طور کلی ندانسته می‌رقصیدند و به استثنای بازیگران مخفی و سرجنبانان اجتماعی دیگران نمی‌دانستند چه می‌خواهند و چه باید بخواهند... قرائن و امارات و اوضاع و احوال نیز به مردمان کنجکاو نشان می‌داد که موضوع اینقدرها ساده نیست و در زیر پردهٔ استتار، اسرار و مذاکراتی در جریان و کیفیتی در کار است که تودهٔ ملت و اغلب مجتمعیان و

بستیان سفارت انگلیس را از آن اطلاعی در دست نیست.<sup>۱</sup>

از جمله کارهای انجام شده آن بود که متحصنین درخواست کردند که تا تلگراف شکایت آمیزی به پادشاه انگلستان مخابره کنند؛ اما وقتی سفیر از مخابره آن خودداری کرد خودشان این کار را انجام داده و طبق آنچه که کاردار سفارت انگلیس نوشته، جواب دست سازی نیز برای آن آماده کردند. متن جوابیه اعلی حضرت پادشاه انگلستان، به شرح زیر است:

از طرف اعلی حضرت پادشاه مملکت انگلستان و امپراطور ممالک وسیعه هندوستان به عموم طلاب مدارس روحانی و تجار و کسبه شهر طهران. تلگراف تظلم آن برادران عزیز که چهارشنبه ۲۵ ژوئیه به توسط سفیر کبیر با کفایت خودمان نموده بودید رسید. قبلاً از تعدیات مستبدانه وارده و مظلومیت علمای واجب التکریم روحانی و قاطبه رعیت متأسف و متألّم شدم. جواب عریضه شما را به مجلس شورای ملی رجوع نمودم و امیدوارم برادر ارجمند تاجدار اعلی حضرت مظفرالدین شاه خواهش بی غرضانه مجلس شورای ملی انگلستان را با تمنای شخصی خودم در دفع ظلم به سمع قبول اصفاء فرمایند و رفع و دفع تصدّیات را شخصاً از رعیت با وفای خودشان خواهند فرمود.<sup>۲</sup> عصر چهارشنبه ۲۰ ژوئیه از قصر بیلاقی کریستان.

ناظم الاسلام در ادامه نوشته است: اگر چه مأخذ این تلگراف معلوم نیست، بلکه آثار کذب هویدا است، ولی برای عوام باعث اطمینان گردید و از روی آن به قدر هزار نسخه استتساخ شد و مردم را هیجانی حاصل گردید و به گوش آنها لفظ مجلس شورای ملی رسید و دانستند که نجات دهنده همه از ظلم و تعدی مجلس شورای ملی است.<sup>۳</sup>

متن این تلگراف به قلم وکیل الدوله وزیر تحریرات مظفرالدین شاه در دست

است.<sup>۱</sup> به ویژه آگاهییم از گزارشات رسمی کاردار به لندن به دست می آید که این تلگراف ساختگی بوده، گرچه سفارت بریتانیا در تهران لازم ندیده این تکذیب را به طور رسمی اعلام کند.

گرائت داف در گزارش شماره ۲۱۷ به ادوآردگری وزیر خارجه دولت انگلیس، ضمن اشاره به درخواست متحصنین برای مخابره تلگراف آنها به پادشاه انگلیس و رد آن از طرف او، می نویسد: به طوری که معلوم شد آنها بالاخره تلگرافی مخابره کرده اند و به احتمال قوی، برای پیشرفت مقاصد خود پاسخی هم به آن تلگراف خودشان جعل کرده اند.<sup>۲</sup>

روحیه خاصی که در مردم نسبت به حمایت انگلیسی ها از انقلابشان پدید آمده بود، آنها را وادار می کرد تا برخورد مناسبی با سفیر انگلیس داشته باشند. با آمدن وزیر مختار بریتانیا بلافاصله پس از پیروزی مشروطه، مردم او را با آغوش باز پذیرفتند. در این باره کاظم زاده نوشته است: پس از چند ماه اقامت در تهران دگرگونی نمایانی در احساسات اسپرینگ رایس پدید آمد. آزادی خواهان ایران از او با آغوش باز استقبال کرده بودند. بدین امید که «به حمایتی که می پنداشتند قبلاً از انگلیسی ها دیده اند، ادامه خواهند داد». اسپرینگ رایس به ایشان گفت که دولت انگلیس با مقصود و مرام آنها همدلی و همدردی دارد؛ اما قول هیچ گونه مساعدتی نمی دهد. نویسنده از قول رایس آورده که به آنها گفت: «من به نقل آیه ای از قرآن پرداختم تا ثابت کنم که اگر آزادی را خود مردم به دست نیاورند، ارزش ندارد که از آن برخوردار شوند».<sup>۳</sup>

به قول عارف فزونی:

کسی که روبه سفارت پی امیدی رفت / دهید مژده که لال و کرو خموش آمد

۱. اسناد مشروطه، ص ۱۱۶، رهبران مشروطه، دوره اول، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۲. تاریخ استقرار مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. روس و انگلیس در ایران، ص ۲۴۷.

۱. تاریخ نهضت ایران، ح. مدیر حلاج، تهران، ۱۳۱۲ شمسی، ص ۲۶-۳۱.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش یکم، جلد سوم، ص ۵۳۴، مقدمات مشروطیت، ص ۱۰۲، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش یکم، ج ۳، ص ۵۳۴.